

===(شیعگری)==

مرام و آئینی که سده هاست ایرانیان رابه سیه روزی و تباهی کشانده؛
ازکجا و چگونه پیدا شده است؟!

دو چیز در ایران اساس بدبختی است:
روشن نبودن اندیشه ها؛ چیره بودن هوس ها و کینه ها بر خرد.

یادواره ای از احمد کسروی که در ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۴ بدست فدائیان اسلام به قتل رسید

از آنسوی شمامیگنید: پیغمبری سواد بوده و نوشتن و خواندن نمیتوانست؛ پس چگونه نامه و کاغذ
میخواست که چیزی نویسد؟! از این گذشته چگونه در بیست و سه سال زمان پیغمبری خود درباره
جانشینی خودش؛ چیزی نگفته؛ و می خواسته در بستر مرگ بگوید؟!

چگونه داستان به این بزرگی را با بی پروانی گذرانیده بود؟! از این هم میگذریم: مگر شما جدائی میانه
سخنان راهنمایانه و پیغمبرانه یک برانگیخته با دیگر سخنانش نمیگذارید؟! مگر پیغمبر اسلام هر چه گفت و
هر زمان که گفت فره (وحی) بودی؟! شما میبینید که پیغمبر اسلام خود جدائی؛ میانه سخنانش میگذارد و
آنچه را که بنام وحی میبوده؛ از قرآن میدانست. در این باره نیز اگر سخنی از راه فره (وحی) داشتی؛ بایستی
از قرآن باشد؛ نه آنکه در بستر مرگ یک سخنانی بگوید.

گذشته از همه اینها؛ از کجا آشکار؛ که خواست پیغمبر برای نوشتن چیزی، بر اوستی درباره جانشینی اش
بوده؟! و آنگاه از کجا که میخواست علی رابه جانشینی برگزیند؟! اینها چه دلیل است؟!

پس از همه اینها باز میگویم: چه شد که دل بستگی شیعیان قزوین با اسلام و دستورهای پیغمبر اسلام؛ بیشتر
از دل بستگی یاران پیغمبر گردید؟! آن مردانی که در راه پیغمبرودین او از جان گذشته و آنهمه گزندها دیده
بودند؛ چه شد که باندازه ملایان شکم پرست ایران بدستورهای پیغمبر اراج نمیگذارند؟!

چه شد که عمر بگفته شما آن توهین رابه پیغمبر کرد و کسی با او ایراد نگرفت؟!

برخی از ملایان این داستان را که در مهنامه <پرچم> نوشته بودیم؛ خوانده اند و به جای آنکه بخود آیند و
بدانند تا چه اندازه گمراه و نادانند؛ آخرین تیر خود رابه کمان گذارده؛ چنین میگویند:
«پس چرا امیرالمومنین همیشه از غصب حق خود شکایت میکرد؟! میگویم آنچه ما میدانیم امام علی؛ بچنان
کاری بر نخاسته است. این تواند بود که او خود را شایسته تر از ابوبکر و عمر میدانسته و در دل خود گله مند بوده؛
ولی اینکه آندو خلیفه را (غاصب) بداند و با آنان دشمنی کند یا در برابر آنها بایستد؛ هرگز نبوده است و
نتوانستی بود. با این حال اگر دلیلی بدست آید و دانسته شود که او بدانسان که گفته شیعیان است؛ خود را
برگزیده خدا برای خلافت میدانسته؛ ما او را نیز همچون دیگران گمراه شماره؛ بزرگش نخواهیم گرفت.»

سنوالاتی را که قرن ها در ذهن ایرانیان اندیشمند وجود داشت و در خفا بیان میشد و هرگز کسی جرات بیان
و جسارت نوشتن آنها را نداشت؛ کسروی با شجاعت؛ صراحت و صداقت مطرح کرد. کسروی با دین
مخالف نبود؛ بلکه بادین فروشی دشمنی داشت. او مردی بود که برای شناخت و شناساندن آفریدگار
جهان؛ از علم و خرد بهره میگرفت. او بدآموزی ملایان جاهل و بی مسئولیت را برای جامعه ایران فساد
انگیز و مخرب می شمرد و معیارهای ساختگی تاریخی را که به نام مذهب قلمداد شده بود؛ با
شجاعت زیر سنوالات میکشید.

کسروی انسان خیرخواهی بود که آرزو داشت کابوس جهل و نادانی ازدل ایرانیان و سرزمین ایران بیرون شود. او به هر آنچه که به فسادفکری و نتایج مخرب اجتماعی منجر می شد؛ ایراد میگرفت. حتی به درویشی و صوفیگری؛ سنتیز او باخرافه پرستی؛ ریشه علمی داشت.

کوتاه شده گفته های کسروی راکه بیش از ۵۰ سال از آن میگذرد؛ در اینجا به اختصار برمی شماریم. ایکاش گفته های این اندیشمند پیشگو بجای آنکه افسوس و تاجر ما را برانگیزد؛ ما را به عمل وادارد.

کسی لایق بهتر زیستن است که از زندگی درس بیاموزد. تازمانی که معضل مذهب حل نشود؛ دمکراسی به ایران راه پیدا نخواهد کرد.

و اما هوشدارهای کسروی به خطر آمیختگی دین و حکومت:

«مشروطه در ایران ریشه ژرفی پیدانکرد و از دستگاه ارتجاع در ایران چیزی نکاست؛ زیرا همواره عوامفریبان و شیادان تشنه قدرت؛ از متفکران بیزارند و آنان رابه بازی نمیگیرند. به امید جلوگیری از کمونیست کمک گرفتن از مذهب بی جاست.

روزی یکی از قدرتمندان دولتی بمن میگفت؛ چون دولت شوروی دین را ممنوع گردانیده؛ ما برآنیم که با تثبیت اسلام؛ از نفوذ سیاسی آن دولت در ایران پیشگیری کنیم. تمسک به اسلام در کشمکش های سیاسی؛ جز تو هین به آن دین نیست و نتیجه سودمندی نخواهد داشت.

خرافات و موهومات بزرگترین دشمن خدا شناسی است. توده موهوم پرست؛ به فتوای روضه خوان محله سینه مادر خود را بادشنه پاره پاره خواهد کرد. توده عامی ایران تا گلو در خرافات غرق است؛ لذا همه چیز را فدای آخرت؛ و افسانه های باطل میکند؛ و عزیزترین کسان خود را به کشتارگاه متولیان و کلید داران بهشت می فرستد. تعصب مذهبی چهره ای نفرت انگیز دارد.

در آمیختگی دین و حکومت چیز موهومی خواهد بود؛ که نه بسود دین است؛ نه بسود سیاست و نه بسود توده محروم و بدبخت جامعه.

روضه خوانها با پراکندن موهومات در میان مردم عامی؛ نه برای اینکه آنانرا خداپرست کنند؛ بلکه برای آنکه توده ها؛ از خود روحانیت بترسند؛ و آنها را بپرستند. این کارامی کنند و از این راه دستگاه شاهی برای خود برپا می سازند. ملتی که دانش سیاسی ندارد و تشخیص منافع خود را نمی دهد؛ آماده است سعادت خود و خانواده اش را در پای یک عقیده خرافی قربانی کند.

مردمی که در چنین نادانی عظیمی دست ویامی زنند؛ رهبرانش ناگزیر خواهند بود بانادانی و خرافه پرستی آنان مماشات کنند؛ در حالیکه توده مردم ایران بیمار است و بیماری خرافات میتواند هر کس را به سبب یک نفع موهوم و یا آبی؛ وادارد که تیشه به ریشه مصالح اساسی کشور بزند.

درباره کیش شیعیگری کتابی به چاپ رساندم. ۴ ماه بعد جنجال به راه افتاد. چیزی که از قبل پیش بینی کرده بودم. بدخواهان بجای پاسخ به پرسشهای من؛ به بدگونی برخاستند. دولت بهانه یافت و کتاب را توقیف کرد. داستان راجرم پنداشت و به دادسرا فرستاد. ما دوست داریم که همه سخنان ما به داوری گذارده شود. برای شناخته شدن راست از کج و استوار از سست؛ یگانه راه داوری است. اما سنوال من اینستکه چه کسانی شایسته داوری هستند؟ از روی چه کانونی میخواهند رسیدگی کنند؟ آیا در قوانین ایران چیزی که راست؛ یا کج بودن گفته های ما را نشان دهد؛ میتوان یافت؟ این کتاب درباره گرفتاریهای ایران است. مردم ایران نادانسته گرفتاریک رشته گمراهی های زیانمند شده اند؛ و تا این گمراهی ها هست؛ حال توده از این بهتر نخواهد بود.

به چنین سخنانی دولت باید بیش از دیگران دلبستگی نشان دهد؛ انجمنی از دانشمندان و نیکخواهان بر پاگرداند و از آنان داوری بخواهد. بدینسان به یک کار تاریخی بزرگی برخاسته و نام خود را در تاریخ جاودان خواهد کرد.

خردمندان و نیکخواهان جهان از ایرانیان که در ایران کم نیستند و دیگران گفته های ما را بخوانند؛ و خود درمیانه داورباشند. ماهیچ سخنی را بی دلیل نگفته ایم. ماچه گفتیم که گرفتار دادسرا شدیم؟»

به راستی کسروی چه گفت که گرفتار دادسرا شد؛ و سپس در تالار دادگاه با گلوله یکی از همان کین جویان دینی به قتل رسید؟

تهیه‌از: پیمان ایرانیان

آراستار و تنظیم کننده:

احمد کسروی از زمان خود بسیار پیش تر فکر میکرد و آنچه را که ملایان بنام پیشگونی و خرافه پرستی بعنوان معجزات و تبحر های حرفه و دکاتداری دین تحویل میدادند را قبول نداشت ولی خود بدلیل افکار روشن و پیشرفته روز هائی را که ملت ایران امروز در زیر حکومت لعین اسیر آمده را بخوبی پیش بینی میکرد.

گفته شده مذهب افیون ملت ها است؛ اینرا کسروی بخوبی درک میکرد. سوال او را توجه کنید: میپرسد «کدام قانون و کانون است که گفتار ما را قضاوت کند.» اصولا چگونه میتوان و بر اساس کدام قانون میتوان افکار شخصی را به محاکمه گذاشت و چه کسی میخواهد آنرا محاکمه و رسیدگی کند. بنظر این ویراستار هیچ قانون و محکمه ای در دنیا نیست تا بتواند افکار دیگری را مورد سنجش قرار دهد و دادگستراند.

کسروی میگوید: «شناخت آفریدگار پایه ای از دین است. ولی اینان او را نمی شناسند. خدائی از پندار خود ساخته اند که در بالای هفت آسمان مینشیند و جهان را با دست فرشتگان راه میرد. خدائی که همچون پادشاه خود کامه خود خواهی، چون از مردم اندک نا فرمائی دید بخشم آید و بیماری و گرسنگی و زمین لرزه فرستد، ولی سپس که مردم رو بسویش آوردند و به لا به و زاری پرداختند خشمش فرونشیند و پتیاره بازگرداند، این است خدائی که میپندارند. خدائی که جهان را بپاس هستی چند تن آفریده، خدائی که مهر ورزد، میانجی پذیرد، با زبان دانه های تسبیح و آیه های قرآن با مردم سخن گوید. (استخاره)»

« ما امروز در ایران از پیروان اسلام یک نادانی میبینیم که اگر از وحشیان آفریکا شنیده بودیمی به آسانی باور نکردیمی در نزد گروه شیعه حکومت (یا سر رشته داری کار های توده) از آن امام نا پیداست، و در نبودن او مجتهدان (بویره مجتهدان نجف) جانشین میباشند اینست هر شیعی باید بیک مجتهدی سر سپارد و جز بگفته های او کردن نگزارد.»

« در جائیکه دین برای رفتن به بهشت است و این کار هم با خواندن نماز و گرفتن روزه و رفتن به مکه یا کربلا و مانند اینها انجام تواند گرفت، چه نیازی برای راستگونی و درستکاری میماند؟!... چنانکه گفته ایم آنان دین را برای مردم نمیخواهند مردم را برای دین میخواهند.»

« بهترین نمونه از زیان این کیشها و از بدیهائی که در پیروان خود پدید میآورد حال ملایانست که پیشوایان دین میباشند. همان بهتر که کسی حال آنان را بسنجد و اندازه تیره مغزیشان باندیشه سپارد. آیا دین برای پروردن چنین کسانی میباشد؟! آیا برای پروردن چنین کسانست که خدا بر انگیختگان بر می انگیزد؟»

آیا بر راستی خدا برای پروردن و گشودن و فراخ نمودن چنین نا تساوی و ظلم هاست؟ اگر مسلمانی در چشم پوشیدن از خونریزی های اسلام است و از حال خود بیخود شدن و بیکیاره نا آگاهی و آلودگی های امروزی را به فراموشی سپردن ساده میگویم این همان نا فهمی و گمراهیست .

ح-ک

KRK/EJD

December 03, 2003-12-03